



آثار پرداخت دین دیگری توسط ثالث از روی ناچاری

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۴/۱۵)

عاطفه تخله

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نوشهر

دکتر فخرالله ملایی کندلوس

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

چکیده

مطابق ماده ۲۶۷ ق.م. ایفای دین از جانب غیرمدیون (حتی بدون اذن مدیون) جایز است. اگر چه قانون مدنی در ادامه ماده ۲۶۷ ق.م. به صورت یک قاعده کلی بیان داشته که پرداخت بدون اذن حقی برای پرداخت کننده در مراجعه به مدیون ایجاد نمی‌نماید، اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا شرایط و وضعیتی که موجب پرداخت دین از جانب غیرمدیون شده می‌تواند مؤثر در مقام باشد، به گونه‌ای که شخص ثالث بتواند با دادن دین متعهد اصلی و بدون اینکه اذن در پرداخت داشته باشد به او مراجعه کند؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ایفای دین مدیون توسط دیگری از روی ناچاری پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حق رجوع ثالث غیرمأذون تنها مشروط به اذن از طرف مدیون نیست و اگر ثالث در باب «مسئولیت مدنی»، گاه به جهت «قائم مقامی»، گاه به صورت «استیفای ناروا» یا «اداره فضولی» و گاه به طور «ضمان» و یا «کفالت» دین دیگری را پرداخت کرده باشد، حق رجوع به مدیون را دارد.

واژگان کلیدی: ایفاء دین، شخص ثالث، دارا شدن ناعادلانه، استفاده بدون جهت



بخش اول : کلیات

پرداخت دین از جانب دیگری در حقوق ایران آثار حقوقی خاصی را در پی دارد که در صورت حدوث، بسته به نحوه و نوع آن می‌تواند موجبات براءت ذمه مدیون را نسبت به دائن فراهم نماید. همان گونه که ضرورت‌های اجتماعی و اخلاقی اقتضاء می‌کند که اشخاص بتوانند دیون یکدیگر را ادا کنند، همین ضرورت‌ها نیز ایجاب می‌کند که عمل پرداخت‌کننده بدون اجر نمانده و مدیون اصلی نیز بطور ناروا دارا نشود. با این وجود، قانون مدنی در ماده ۲۶۷ ق.م رجوع تأدیه‌کننده دین دیگری را فقط منوط به اذن مدیون کرده است که البته این تنها تفسیر ظاهری ماده مذکور می‌باشد و اجرای این امر بطور مطلق در بسیاری از موارد به نتایج و تبعات نامطلوب اخلاقی و اجتماعی منجر می‌شود. به عنوان مثال در جایی که ضرورت پرداخت دین غیر ایجاب کند یا جایی که محکوم‌له به حکم قانون ملزم به ایفاء دین غیر شده باشد و یا هنگامی که ثالث ذینفع قضیه باشد آیا منصفانه و معقول خواهد بود که گفته شود چون ثالث بدون اذن مدیون دین او را پرداخته است، حق رجوع به او را نخواهد داشت؟ مطمئناً که این نتیجه اخلاقی نبوده و چنین رویکردی نسبت به ادای دین دیگری توسط قانونگذار متشرع برخلاف نظم و امنیت اقتصادی است. از این رو درمی‌یابیم که شرایط و مصادیق ایفاء دین از ناحیه ثالث - به عنوان یک تأسیس حقوقی مهم - به صراحت نیامده و حسب فراخور، هر شخص مانند فقها و حقوقدانان و دادگستری اقدام به تفسیر از آن نمودند که هر چند راهگشا بوده، ولی موجب رفع کامل این سردرگمی نشده است. با توجه به اهمیت موضوع در این پژوهش، سعی بر آن است تا با تبیین و تشریح موضوع، به پرداخت دین دیگری بدون اجازه مدیون در وضعیت اضطراری پرداخته، رویه‌های قضایی را بررسی نموده و در حد امکان به بازشناسایی زوایای کامل بحث بپردازیم.

بند اول: آثار رابطه یا عدم رابطه قراردادی بین ایفاء‌کننده و مدیون

شخصی که دین دیگری را ادا می‌کند، فقط در صورتی می‌تواند آنچه را تسلیم کرده است از مدیون درخواست کند که ایفاء تعهد با اذن مدیون انجام شده باشد؛ در غیر این صورت، حق مراجعه به او را نخواهد داشت، زیرا مدیون تعهدی در برابر او به عهده نگرفته است و



تأدیه دین دیگری بدون اذن و ظهور در تبرع دارد، یا به تعبیر مؤلفین حقوقی، در حکم تبرع است اگر چه قصد تبرع نداشته باشد. (امامی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۷) چنانچه ثالث بخواهد حق رجوع به مدیون را به دست آورد، می‌تواند با توافق متعهدله در برابر مبلغی که می‌پردازد، طلب او را انتقال گرفته و به عنوان طلبکار جدید به مدیون مراجعه کند. در این صورت، شخص ثالث (پرداخت‌کننده غیر مأذون) قائم‌مقام قانونی دائن می‌شود و می‌تواند طلبی را که داشته از مدیون بخواهد. از نظر فقها نیز کسی که دین مدیون را بدون اذن او می‌پردازد، حق رجوع به او را ندارد. (اصغری آقامشهدی و اصغری، ۱۳۹۱، ص ۵۶) در حقوق بسیاری از کشورها، از قبیل انگلیس، فرانسه (بند ۳ ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی)، و مصر (بند ۱ ماده ۱۴۱ قانون مدنی)، در مورد پرداخت دین بدون اذن مدیون، این قاعده عام وجود دارد که اگر شخصی در پرداخت دین دیگری ملزم یا ذینفع باشد، می‌تواند به قائم‌مقامی دائن به مدیون رجوع کند. چنانچه شخصی ثالث دین دیگری را با اذن مدیون بپردازد و شرط رجوع کرده باشد، می‌تواند به مدیون مراجعه کند. اما در صورتی که دین دیگری را با اذن او پرداخت کند ولی شرط رجوع نکرده باشد، حق رجوع به مدیون محل تردید است؛ زیرا از یک طرف، می‌توان گفت بین پرداخت دین و حق رجوع ملازمه ای وجود ندارد و از طرف دیگر، در عرف و عادت وقتی شخص با اذن مدیون دین او را می‌پردازد، حق رجوع به او را دارد. (دارویی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵) از آنجا که پرداخت اجباری دین از جانب غیرمدیون ممکن است ناشی از حکم قانون، رابطه حقوقی قبلی بین پرداخت‌کننده و مدیون و یا بدون وجود رابطه حقوقی قبلی باشد. در مبحث حاضر این موارد را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده و در نهایت به بررسی رویه‌ی قضایی در این خصوص می‌پردازیم.

بند دوم: ایفای دین با وجود رابطه قراردادی قبلی

منظور از رابطه قراردادی این نیست که شخصی در اثر تنظیم قرارداد با مدیون دین او را بپردازد، بلکه منظور این است که در اثر وجود قرارداد، یکی از طرفین خود را ذینفع در پرداخت دین سابق موضوع قرارداد می‌بیند و نسبت به پرداخت دین اقدام می‌نماید، به نحوی



که در صورت عدم پرداخت به موقع دین ضرری متوجه وی شده یا از سود بیشتر محروم می‌شود. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. فروشنده ملک وظیفه دارد که مالیات و عوارض آن را تا زمان انتقال پردازد ولی چنین نمی‌کند و خریدار ملک، به عنوان مالک فعلی آن، طرف مطالبه قرار می‌گیرد و به ناچار بدهی مالیاتی ملک را که در واقع دین فروشنده بوده و از قبل وجود داشته است، می‌پردازد.

۲. مغازه‌ای فروخته می‌شود. خریدار و فروشنده هنگام معامله درباره عوارض شهرداری هیچ نمی‌گویند یا طبق معمول، فروشنده عوارض را بر عهده می‌گیرد. فروشنده وفای به عهد نمی‌کند و شهرداری برای وصول عوارض به مالک کنونی (خریدار) رجوع می‌نماید. او نیز از ترس تحمل هزینه‌های اجرایی و فروش مغازه، به ناچار عوارض (دین فروشنده) را می‌پردازد.

۳. در قرارداد بیع فروشنده متعهد می‌شود که ظرف ۳ ماه بدهی بانک را پرداخته و ملک را از رهن بانک فک نماید و ملک را به طور رسمی به خریدار انتقال دهد تا خریدار پس از فک نسبت به اخذ وام به نام خود اقدام نماید. فروشنده به تعهد خود عمل نمی‌کند و خریدار، برای این که از گرفتن وام محروم نشود، به ناچار بدهی بانک را پرداخته و فک رهن می‌نماید.

۴. شخصی اتومبیل را از شرکت لیزینگ می‌خرد و پس از یک سال به دیگری می‌فروشد. در قرارداد آمده است که پرداخت اقساط معوقه تا تاریخ تنظیم قرارداد به عهده فروشنده است، اما فروشنده به تعهد خود عمل نمی‌کند. شرکت لیزینگ جهت اخذ مطالبات خود، اتومبیل را طبق مقررات توقیف می‌نماید. پس خریدار به ناچار اقساط معوقه را می‌پردازد.

۵. مالک ملکی به سازمان تأمین اجتماعی، بدهی دارد. اجراییه جهت وصول مطالبات از سوی سازمان صادر می‌شود. مالک ملک را با همان وضعیت به دیگری می‌فروشد. در نتیجه خریدار، ناآگاه از وضع ذکر شده، جهت رهایی از وضع فوق، بدهی سازمان را می‌پردازد و به فروشنده ملک مراجعه می‌نماید.

۶. شخصی خط تلفن همراه خود را می‌فروشد. خریدار جهت سیر مراحل تشریفات قانونی انتقال خط تلفن همراه با فروشنده همکاری نمی‌کند و پس از مدتی شرکت مخابرات برای وصول مطالبات خود (هزینه استفاده) دادخواست تقدیم و در اجرای قرار تأمین خواسته اتومبیل



فروشنده را توقیف می‌نماید. فروشنده به ناچار برای رهایی از وضع مذکور، بدهی شرکت مخابرات را می‌پردازد. (گرجی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۱)

در تمام موارد مذکور، آیا خواهان با این دفاع خوانده مسئولیتی نخواهد داشت؟ برخی حقوقدانان است باید محکوم به بی‌حقی شود و خوانده مسئولیتی نخواهد داشت؟ برخی حقوقدانان معتقدند که باید پاسخ منفی داد؛ زیرا ماده ۲۶۷ مبتنی بر فرض "تبرع" از سوی پرداخت‌کننده است و این فرض زمانی مورد پیدا می‌کند که تأدیه به رضا باشد، نه اجبار. مبنای دیگر ماده جلوگیری از دخالت فضولی در کار دیگران است، در حالی که در فرض ما رابطه حقوقی با مدیون سبب شده است که بیگانه (خریدار) ناچار از پرداخت دین مدیون شود. مدیون در این زمینه استفاده بدون جهت از مال دیگری کرده است و بر همین مبنای مدیون او می‌شود. وجود رابطه حقوقی (انعقاد عقد بیع) بین فروشنده و خریدار وی را مستحق دریافت دین موضوع قرارداد می‌نماید. (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۲)

عدالت نمی‌تواند بپذیرد که مدیونی با جیب دیگری دین خود را بدهد و هیچ تعهدی هم در برابر آن پیدا نکند، نزدیکترین راه استفاده از نهاد «اداره فضولی مال غیر» است، منتهی گاه ضرورت اداره در پرداخت دین چهره خاصی می‌یابد و به جای مصلحت مدیون ضرورت‌های اخلاقی و اجتماعی در آن نقش مؤثر دارد. ولی، اگر دادرسی نتواند ارکان اداره فضولی را در مواردی بیابد، راه دورتر و ثانوی بکار بردن عنوان «استفاده بدون جهت» یا «استیفای نامشروع» است. مبنای مسئولیت مدنی و تحت عنوان «استفاده بدون جهت» یاد شده است. ولی به نظر می‌رسد پرداخت بدهی در اثر وجود رابطه حقوقی که متعاقب عدم اقدام به موقع طرف مقابل صورت می‌گیرد، اگر چه به اجبار و از روی ناچاری بوده، وجود رابطه حقوقی که وصف آن گذشت به نوعی رضایت و اذن ضمنی و تلویحی در پرداخت دین مدیون تلقی می‌گردد. به عبارتی، تصور پرداخت دین از سوی طرف مقابل، در صورت عدم پرداخت از سوی مدیون، نسبت به مدیون دور از ذهن نبوده و مدیون این احتمال را می‌دهد که طرف مقابل برای جلوگیری از متضرر شدن نسبت به پرداخت دین اقدام نماید؛ در صورتی که احتمال پرداخت آن از سوی اشخاص دیگر (غیر از طرف قرارداد) را به هیچ وجه نمی‌دهد. همین مقدار تصور



ذهنی می‌تواند تلویحاً و به طور ضمنی اذن در پرداخت دین مدیون تلقی شود. بنابراین، مبنای مراجعه پرداخت‌کننده به مدیون را می‌توان اذن ضمنی و تلویحی عنوان کرد. بر فرض عدم پذیرش مبنای ذکر شده، بهترین مبنا «استیفای بدون جهت» و عدم ظهور پرداخت دین در تبرع در چنین مواردی است. (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۳۰)

بند سوم: ایفای دین بدون وجود رابطه قراردادی قبلی

پرداخت و ایفای دین از سوی ثالث، بدون وجود رابطه قراردادی قبلی بین او و مدیون، ممکن است با در نظر گرفتن منافع مدیون و یا بدون در نظر گرفتن منافع او و دفع ضرر از خود صورت پذیرد. در ذیل به بررسی این دو حالت می‌پردازیم.

الف) ایفاء با در نظر گرفتن نفع مدیون: ممکن است هیچ رابطه حقوقی بین پرداخت‌کننده نامأذن و مدیون وجود نداشته باشد و پرداخت از روی ناچاری و برای حفظ منافع مدیون یا جلوگیری از ورود ضرر به او باشد. آیا در چنین حالتی پرداخت‌کننده نامأذن حق مراجعه به مدیون را دارد؟ دکتر کاتوزیان در بحث اداره فضولی مال غیر این سوال را مطرح می‌کند که آیا ماده ۳۰۶ ق.م شامل اداره دیون و مطالبات نیز می‌شود یا مختص اداره مال معین است؟

سپس در پاسخ می‌نویسد: منطق ایجاب می‌کند که این نهاد شامل اداره تمام عناصر دارایی بشود و در قالب محصور "اداره مال معین" محدود نگردد. زیرا، مبنای حکم (تشویق احسان و تقویت روحیه همبستگی) در هر دو یکسان است و مال معین هیچ خصوصیتی در برابر دیون و مطالبات ندارد و آنچه ما را در این تفسیر منطقی با دشواری روبه‌رو می‌سازد مفاد ۲۶۷ ق.م است. راه حل پیشنهادی ما این است که ماده ۲۶۷ ق.م. چنانکه از مفاد و موقع آن بر می‌آید، قاعده عمومی پرداخت دین دیگری تلقی می‌شود. بدین ترتیب، قاعده این است که پرداخت دین دیگری در صورتی برای مدیون ایجاد تعهد به جبران این اقدام را می‌کند که پرداخت‌کننده مأذن باشد. این قاعده در هر مورد که شخصی در دارایی دیگری دخالت می‌کند، حکم‌فرما است. چنانکه معامله به مال غیر نیز تنها به عنوان نماینده مالک نافذ است (ماده ۲۴۷ ق.م). (همان منبع، صص ۵۳۴-۵۳۳) جز اینکه نماینده قانونی و قضایی جانشین نماینده قراردادی می‌شود ولی حکم ماده ۳۰۶ ق.م. در مورد اداره فضولی مال غیر استثناء بر قاعده عام



است و در برابر آن خاص محسوب می‌شود. بدین بیان که هرگاه شرایط ویژه این گونه اداره جمع باشد، مدیر فضولی در حکم نماینده مالک است و قانونگذار بدون اینکه پیمانی بین آن دو باشد، مالک را ملزم به پرداخت هزینه اداره می‌کند. اکنون باید دید کدام شرط باعث می‌شود تا اداره فضولی از قاعده عمومی استثناء شود و برای مالک ایجاد الزام کند؟ آنچه اداره فضولی موضوع ماده ۳۰۶ را از مواد دیگر ممتاز می‌کند دو عامل حسن نیت مدیر و ضرورت اداره است که اگر جمع شود، اقدامی را که در شرایط عادی نامشروع و غیر نافذ است، در زمره منابع تعهد در می‌آورد. بنابراین، می‌توان گفت در هر مورد که دین دیگری به قصد احسان و به هنگام ضرورت پرداخته شود، پرداخت‌کننده می‌تواند به عنوان "اداره فضولی دارایی غیر" و بر مبنای ماده ۳۰۶ به مدیون رجوع کند. به نظر آنچه می‌تواند پرداخت‌کننده نامأذون را مستحق دریافت نماید و ملاک اصلی قرار گیرد، اضطرار و ناچاری پرداخت‌کننده است. زیرا ممکن است در مواردی شخصی از روی احسان دین دیگری را بپردازد، ولی حق مراجعه به مدیون را نداشته باشد. برای مثال، شخصی با علم به اینکه عدم پرداخت به موقع وجه چک موجب انفساخ معامله می‌شود، وجه چک را با وصف ملاتت نمی‌پردازد. دوست وی برای جلوگیری از انفساخ معامله وجه چک را می‌پردازد. اگر چه در این فرض پرداخت از روی احسان واقع شده، ولی هیچ اضطراری در قضیه وجود نداشته است و مدیون می‌تواند با استناد به ماده ۲۶۷ ق.م. از پرداخت دین خودداری می‌کند. مثال ارائه شده از سوی دکتر کاتوزیان نیز این نظر را تأیید می‌نماید و می‌نویسد: اگر کسی دین مدیونی را که آگاه بر حال شدن دین خود و توانا بر تأدیه آن است برای جلوگیری از ورود زیان‌های ناشی از واخواست به او بپردازد، حق رجوع به مدیون را ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷) بنابراین، آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد اضطرار و ناچاری پرداخت‌کننده و عدم امکان گرفتن اجازه از مدیون یا تحقق ضرر در صورت تأخیر در گرفتن اجازه از او می‌باشد. به طور مثال، شخصی در مسافرت به سر می‌برد و فراموش کرده است که دین خود را بپردازد. عدم پرداخت دین وی موجب پرداخت خسارت تأخیر تأدیه هنگفت و یا موجب انفساخ قرارداد می‌شود دوست او که از موضوع باخبر است و امکان گرفتن اجازه را نداشته، به ناچار، دین را می‌پردازد. در این فرض، پرداخت



به لحاظ تأمین منافع مدیون و جلوگیری از ورود ضرر به وی بوده که حق مراجعه به او وجود دارد. مبنای حق مراجعه پرداخت‌کننده نامأذون به مدیون در موارد فوق، "اداره فضولی مال غیر" و "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" است. پرداخت‌کننده منافع مدیون را در نظر داشته و بنا به اضطرار و به قصد احسان به مدیون دین وی را پرداخته و از این پرداخت، دارایی وی افزون شده است. در صورت عدم جواز مراجعه پرداخت‌کننده، مدیون به طور ناروا از آن استیفا می‌نماید.

ب) ایفاء بدون در نظر گرفتن نفع مدیون و برای دفع ضرر از خود: در مواردی ممکن است شخصی دین دیگری را بدون اذن وی و صرفاً به منظور تأمین منافع خود و یا جلوگیری از ضرر خود بپردازد. آیا پرداخت‌کننده حق مراجعه به مدیون را دارد؟ برخی مؤلفان حقوقی در این باره می‌نویسند: عدالت نمی‌تواند بپذیرد که مدیون از جیب دیگری دین خود را بدهد و هیچ تعهدی هم در برابر آن پیدا نکند. نزدیکترین راه استفاده از نهاد اداره فضولی مال غیر است. منتهی گاه ضرورت اداره در پرداخت دین چهره خاصی می‌یابد و به جای مصلحت مدیون ضرورت‌های اخلاقی و اجتماعی در آن نقش مؤثر دارد. ولی اگر دادرسی می‌تواند ارکان اداره فضولی را در مواردی بیابد، راه دورتر و ثانوی بکار بردن عنوان "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" است. (کاتوزیان، منبع پیشین، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۵۳۸-۵۳۹) با توجه به اینکه در مثال‌های مذکور، مدیون ممکن است به رغم حضور خود دین را نپردازد، استناد به ماده ۳۰۶ ق.م (اداره فضولی مال غیر صحیح نیست، اما توسل به "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" توجیه مناسبی به نظر می‌رسد. در واقع، چنانچه موارد مذکور را، که پرداخت‌کننده نامأذون به ناچار او به حکم اخلاق دین را پرداخته است از مصادیق ماده ۲۶۷ ق.م بدانیم اجازه استیفای ناروا را به مدیون داده‌ایم.

ج) رویه‌ی قضایی: نظر به اینکه پرداخت دین از سوی اشخاص ثالث در جامعه در موارد زیادی واقع می‌شود، پرونده‌های متعددی در محاکم مطرح گشته که منجر به صدور آراء و اظهار نظر قضات در نشست‌های قضایی مختلف شده است. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.



۱. در نشست قضایی دادگاه‌های تهران در مورخ ۱۳۸۹/۲/۱ اعضای حاضر در پاسخ به این سؤال که چنانچه دو نفر از آب یا برق مشترک استفاده نمایند و یکی از آنان از پرداخت بهای این خدمات امتناع کند، به طوری که بیم قطع آنها توسط شرکتهای مربوطه وجود داشته باشد، آیا شریک دیگر می‌تواند با پرداخت تمام وجه خدمات یادشده نسبت به سهم دیگری به او مراجعه کند؟ با توجه به این که هزینه مشترک را یکی از شرکا برای جلوگیری از قطع امتیاز آب یا برق و نظایر آن می‌پردازد (جلوگیری از ورود ضرر یا مضایق ناشی از قطع این امتیازات) حق رجوع به شریک را دارد و این موضوع از شمول ماده ۲۶۷ قانون مدنی خارج است. فلذا، ماده ۲۳ آئین‌نامه قانون تملک آپارتمانها در این موضوع جاری است: «چنانچه به موجب اجاره نامه یا قرارداد خصوصی پرداخت هزینه‌های مشترک به عهده مالک باشد و مالک از پرداخت آن استنکاف نماید مستأجر می‌تواند از محل مال الاجاره هزینه‌های مزبور را پرداخت کند و در صورتی که پرداخت هزینه‌های جاری مشترک به عهده استفاده کننده باشد و از پرداخت استنکاف کند، مدیر یا مدیران می‌توانند علاوه بر مراجعه به استفاده کننده به مالک اصلی نیز مراجعه نمایند.» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ص ۲۸)

۲. قضات دادگاه‌های حقوقی تهران در نشستی قضایی مورخ ۱۳۸۸/۹/۳ اعلام داشتند: «اگر هزینه‌های نیم عشر اجرایی و دیگر هزینه‌ها که بر عهده مدیون است توسط محکوم‌له پرداخت گردد، چون پرداخت مذکور به حکم حاکم و اذن وی بوده، به لحاظ مواد ۷۶ و ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی تأدیه‌کننده حق مراجعه به مکلف و محکوم‌علیه مدیون و مطالبه وجوه پرداختی را دارد. چنانکه ملاحظه می‌شود دو اظهارنظر فوق تنها در خصوص مواردی است که ثالث با اجازه دادگاه دین مدیون را می‌پردازد.» (متین دفتری، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱)

۳. اکثریت قضات دادگاه‌های عمومی شهرستان ساری در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۷/۷/۱۸ در پاسخ به این سؤال که اگر کسی بر حسب ضرورت و ناچاری دین دیگری را پرداخت نماید، آیا حق مراجعه به مدیون را دارد یا نه، با وحدت ملاک از ماده ۲۷۱ قانون تجارت، ماده ۳۰ قانون بیمه، ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی، و اصل عدم تبرع مندرج در ماده ۲۶۵ قانون مدنی، و



برای جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه مدیون و اکل مال به باطل از سوی او، اظهار داشتند که ثالث در فرض سؤال حق مراجعه به مدیون را دارد. (نویخت، ۱۳۹۰، ص ۳۱۳)

۴. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶۳ مورخ ۱۳۸۷/۳/۴ ردیف ۳۳/۷۷ اعلام داشته است که اگر پرداخت دین از طرف شخص ثالث غیرتبرعی و اضطراری و به منظور امکان استیفای حق بوده باشد، به حکم قاعده لاضرر، تأدیه دین به کیفیت مذکور انطباقی با ماده ۲۶۷ ندارد. (حسینی، منبع پیشین، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۵)

بدیهی است که بار اثبات ضرورت بر عهده پرداخت کننده است و این امر می‌تواند مانعی باشد بر سر راه کسانی که به راحتی به خود اجازه ندهند که در اداره امور و اموال غیر دخالت کنند. بنابراین اطلاق ماده ۲۶۷ قانون مدنی شامل موردی که ضرورت پرداخت دین معزز است نمی‌باشد و نمی‌توان در صورتی که شرایط ماده ۳۰۶ قانون مدنی فراهم است پرداخت کننده را از حق مراجعه محروم کرد.

۵. شخصی در دادخواست خود به طرفیت خواندگان به خواسته مطالبه‌ی وجه پرداخت شده اظهار داشت که مورث وی (مادرش) بابت اخذ وام مورث خواندگان سند ملکی خود را در رهن قرار داد. از آنجا که مورث خواندگان به موقع اقساط را نپرداخته، خواهان (به سبب فوت مادرش) جهت جلوگیری از تملک ملک از سوی بانک، اقساط معوقه را پرداخت نمود و به همین دلیل تقاضای محکومیت خواندگان را نمود. دادگاه بدوی (شعبه هشتم دادگاه عمومی ساری) به موجب دادنامه شماره ۵۳۱-۸۷/۴/۲۶-۵ حکم به محکومیت خواندگان صادر می‌نماید. از حکم صادره تجدیدنظرخواهی شد و شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر مازندران به شرح دادنامه شماره ۳۸۰ و ۳۷۸-۸۹/۴/۱۰ دادنامه بدوی را تأیید کرد. پرونده با اعتراض به عمل آمده در شعبه پنجم تشخیص دیوان عالی کشور مطرح و شعبه مزبور طی دادنامه شماره ۵/۱۷۴۳-۱۳۹۰/۱۱/۱۰ اظهار داشت: «اعتراض معترضین نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته مالا وارد است، زیرا خواهان بدوی دینی را به بانک پرداخته که از طرف مدیون اذن در پرداخت نداشته است. بنابراین، مستند به ماده ۲۶۷ قانون مدنی نامبرده حق مراجعه به مدیون یا ورثه او را نداشته بنا به مراتب دادنامه تجدیدنظر خواسته که بدون رعایت موازین قانونی صدور



یافته واجد خلاف بین شرعی و قانونی تشخیص می‌شود. علی‌هذا مستنداً به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته قرار رد دعوی بدوی و به تبع آن قرار رد دعوی اعتراضی ثالث صادر و اعلام می‌شود. این رأی قطعی است». (از نظر دادگاه پرداخت دین توسط ثالث بدون اذن مدیون اگر چه برای ممانعت از وجود ضرر بوده اما به قصد تبرع در نظر گرفته شده است و حق رجوع را به ثالث نداده است که به رأی صادره غیر عادلانه می‌باشد).

گرچه پرداخت دین از سوی شخص ثالث برای دفع ضرر از خود بوده است، دیوان کشور با استناد به ماده ۲۶۷ قانون مدنی دعوی را رد نمود. به نظر می‌رسد پرونده مزبور تخصصاً از ماده ۲۶۷ ق.م خارج بوده است. زیرا وقتی شخصی با تقاضای مدیون مال خود را وثیقه می‌گذارد و هدف وثیقه نیز این است که در صورت عدم پرداخت دین از سوی مدیون، طلب از محل فروش وثیقه پرداخت گردد، پس پرداخت دین، در واقع، با اذن مدیون بوده است و به این دلیل رأی هیأت تشخیصی به طور صحیح صادر نشده است. (متین دفتری، منبع پیشین، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶)

سیر رویه قضایی ایران هم در راستای همین قاعده است و دیوان کشور با صدور چند رأی اصراری این مطلب را تصدیق می‌کند:

۱. رأی اصراری شماره ۱۸۶۱-۱۰/۲۸-۱۳۲۵/هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «ماده ۲۶۷ قانون مدنی (راجع به اجازه تأدیه دین از طرف مدیون) ناظر به مواردی است که هیچ‌گونه رابطه معنوی بین اداء کننده دین و دائن وجود نداشته باشد...»

۲. رأی اصراری شماره ۲۵-۱۳۶۹/۸/۵-هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «ایفای دین از جانب غیرمدیون هم جایز است اگر اجبار در پرداخت وجود داشته باشد شخص ثالث حق مراجعه به مدیون را دارد.» این رأی مربوط به فرضی است که تأدیه کننده مجبور به پرداخت دین مدیون بوده است.

۳. نظریه مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۲ قضات دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران: «سوال: اگر نیم عشر اجرایی یا هزینه‌های دیگر اجرایی مثلاً هزینه‌هایی که هنگام تنظیم سند انتقال یا اجاره نامه رسمی تعلق



می‌گیرد توسط محکوم‌له پرداخت شود که در اصل به عهده محکوم‌علیه بوده است آیا پس از پرداخت، محکوم‌له حق مراجعه به محکوم‌علیه مدیون در صورت استتکاف حق مراجعه به دادگاه را دارد یا نه؟

جواب: اگر چه مطابق ماده ۲۶۷ قانون مدنی مراجعه پرداخت کننده به مدیون مشروط به مجاز بودن در تأدیه است و در مانحن فیه ظاهراً اجازه تحصیل نشده است لیکن چون پرداخت مذکور در واقع به حکم حاکم و اذن وی بوده و اذن در شیئی اذن در لوازم آن است که از لوازم رأی دادگاه پرداخت‌های یاد شده است. لذا با توجه به ماده ۷۶ و ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی تأدیه کننده حق مراجعه به مکلف و محکوم‌علیه مدیون و مطالبه وجوه پرداختی را دارد. «حاتمی و مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۷۱) بنابراین در تمام این موارد دیوان کشور به تأدیه کننده ثالث علی رغم این که مأذون نبوده است حق رجوع به مدیون را داده است. اما شاید این گونه برداشت شود که مطالب فوق با ماده ۲۶۷ قانون مدنی متعارض باشد چرا که در این ماده به صراحت مقرر شده که پرداخت کننده غیر مأذون حق رجوع به مدیون را نخواهد داشت. اما به نظر فقها آنچه را که باعث منع رجوع تأدیه کننده غیر مأذون به مدیون می‌شود قصد تبرع پرداخت کننده است. به نظر نویسندگان حقوق مدنی هم آنچه باعث منع رجوع تأدیه کننده غیر مأذون به مدیون می‌شود "فرض" قصد تبرع تأدیه کننده و منع مداخله فضولی در امور دیگران دانسته‌اند. پس تعارضی با ماده ۲۶۷ قانون مدنی ندارد. زیرا در فرضی که در پرداخت دین دیگری پرداخت کننده قانوناً ملزم یا ذینفع باشد احتمال قصد تبرع و دخالت در امور دیگری منتفی است. لذا حکم اخیر ماده ۲۶۷ در این موارد (ضرورت پرداخت دین، الزام قانون، ذینفع بودن) نباید اجرا شود. بنابراین پرداخت کننده‌ای متبرع است که نسبت به دین کاملاً بیگانه باشد یعنی نه ملزم به پرداخت است و نه نفعی در پرداخت دارد.

۴. رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۳- ۱۳۷۸/۳/۴، پرونده کلاسه: ۹۴۴۱/۲۵/۱۰، ردیف: ۳۲/۷۷

اعتراضات تجدید نظرخواه نسبت به دادنامه شماره ۱۳۱۳ - ۷۶/۱۱/۱۸ صادره از شعبه ۱۲۳ دادگاه عمومی تهران موجه و مؤثر نبوده و نقض رأی تجدید نظرخواسته را ایجاب نمی‌نماید،



زیرا با توجه به مقررات موضوعه اصولاً مستأجر باید متمکن از استفاده از عین مستأجره باشد. بنابراین در صورت عدم تأدیه جریمه از ناحیه مؤجر، مورد اجاره به لحاظ مواجه شدن با تعطیل از قابلیت انتفاع خارج شده و موجبات ضرر مستأجر فراهم می‌شود و به علاوه هر چند ماده ۲۶۷ قانون مدنی حاکی است کسی حق مراجعه به مدیون را دارد که با اذن وی مبادرت به اداء دین کرده باشد، ولی چون محتویات پرونده امر صراحتاً دلالت دارد که پرداخت دین از طرف مستأجر غیرتبرعی و اضطراری و به منظور امکان استیفای حق بوده بنا به مراتب و به حکم قاعده لاضرر تأدیه دین به کیفیت مذکور انطباقی با ماده مزبور ندارد، لذا به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور حکم صادره از دادگاه عمومی بی‌اشکال و منطبق با موازین قانونی تشخیص و ابرام می‌شود. (متین دفتری، منبع پیشین، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸)

۳- رجوع غیرمدیون در ایفاء بدون اذن در مسئولیت ناشی از فعل دیگری: در حقوق اکثر کشورها پرداخت‌کننده دین دیگری، جز در فرضی که قصد تبرع دارد، می‌تواند به مدیون رجوع کند و اذن یا عدم اذن مدیون در اصل حق رجوع بی‌تأثیر است و فقط در نوع رجوع یا دعوی (دعوی شخصی یا قائم‌مقامی) مؤثر است. اما، در ایران قانون‌گذار قانون مدنی ظاهراً راه مخالف پیموده و موضع مغایر با قانون‌گذار دیگر کشورها اتخاذ کرده است. چون، قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م. رجوع تأدیه‌کننده دین دیگری را فقط منوط به اذن مدیون کرده است. اجرای این بخش از ماده ۲۶۷ ق.م. به طور مطلق در بسیاری از موارد به نتایج و تبعات نامطلوب اخلاقی و اجتماعی منجر می‌شود. برای مثال؛ فرض شود مالک ملک مدیون اینک عوارض و مالیات ملک را بپردازد آن را می‌فروشد خریدار ناآگاه، بعنوان متصرف و مالک، طرف مطالبه قرار می‌گیرد و ناچار می‌شود که بدهی مالیاتی ملک را که در واقع دین فروشنده است، بپردازد یا مالک، مال مرهونه خود را می‌فروشد بدون اینکه رهنه بودن را به خریدار اعلان کند. (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۲) خریدار ناآگاه نیز جهت جلوگیری از مزایده مال خریداری شده ناچار به پرداخت طلب مرتهن، که در واقع دین فروشنده (راهن) است، می‌شود. در این دو مثال آیا منصفانه و معقول خواهد بود که گفته شود چون خریدار بدون اذن فروشنده (مدیون) دین او را پرداخته است به حکم ماده ۲۶۷ ق.م. حق رجوع به او را نخواهد داشت؟ این



نتیجه غیراخلاقی را هیچ وجدان پاک و عقل سلیمی نپذیرفته و نیز برخلاف نظم و امنیت اقتصادی و ثبات معاملات است. چنین رویکردی نسبت به ادای دین دیگری از یک قانون‌گذار متشرع و در سایه قواعد اخلاقی و فقهی چون قاعده احسان بسیار بعید به نظر می‌رسد. (رضایی، ۱۳۹۰، ص ۳) با دقت بیشتر در نظام حقوقی ایران و مراجعه به قوانین مختلف و سوابق فقهی بحث و رویه‌ی قضایی این نتیجه حاصل خواهد شد که قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م بدین اطلاق چهره واقعی نظام حقوقی ایران و اراده حقیقی قانون‌گذار ما در باب پرداخت دین دیگری نیست و آنچه در قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م عنوان قاعده آمده است خود استثنایی بیش نبوده و در نظام حقوقی ایران نیز به مانند حقوق کشورهای دیگر، تأدیه‌کننده دین دیگر، جز در فرضی که قصد تبرع دارد، می‌تواند به مدیون رجوع کند اگرچه مأذون از سوی مدیون نباشد که در ذیل به مصادیق آن پرداخته می‌شود:

بخش دوم: رجوع غاصب پرداخت‌کننده خسارت به غاصب متلف

مطابق ماده ۳۱۸ ق.م.^۱، در فرض تعاقب ایادی غاصبین، اگر مالک به غاصبی غیر از غاصبی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند تا به همین ترتیب به غاصب متلف منتهی گردد. تلف شده است یا غاصبین لاحق رجوع کند تا به همین ترتیب به غاصب متلف منتهی گردد. به نظر می‌رسد مبنای رجوع غاصبین جبران‌کننده خسارت مالک به غاصبی که مال در ید او تلف شده است، پرداخت دین غاصب اخیر از سوی آنهاست. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۸۰) بدین تحلیل که در فرض تعاقب ایادی غاصبان، غاصبی که مال در ید او تلف شده است «مدیون» و غاصبان دیگر صرفاً «مستول» جبران خسارت هستند، چون مال در ید او تلف شده است و ارکان ضمان (فعل زیانبار و رابطه به سببیت) در او جمع است و طبیعتاً او باید خسارت

۱. ماده ۳۱۸ قانون مدنی: «هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می‌تواند به کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و به طور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است.»



مالک را جبران سازد. لیکن، قانون جهت تضمین حقوق مالک و به حکم قاعده «علی الید» غاصبان دیگر را نیز مسئول قرار داده است. پس، آنچه غاصبان دیگر می‌پردازند در واقع دین غاصبی است که مال در ید او تلف شده است. به همین دلیل است که غاصب مزبور حق رجوع به غاصبان دیگر را ندارد. این معنا به ویژه با قسمت اخیر ماده ۳۱۸ ق.م تأیید می‌گردد که مقرر شده است: «... و به طور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است». یعنی ضمان بر عهده غاصبان دیگر استقرار ندارد و این معنایی جز مسئول بودن غاصبان دیگر و مدیون واقعی بودن غاصب متلف ندارد. (عرفانیان، ۱۳۹۳، ص ۲۱)

بند اول: رجوع کارفرما به کارگر مقصر و عامل زیان

به موجب ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی؛ کارفرمایان مشمول قانون کار مسئول جبران خساراتی هستند که از طرف کارکنان آنان در حین اجرای انجام کار و یا به مناسبت آن وارد شده است. لیکن مطابق قسمت اخیر ماده مزبور، کارفرما نیز می‌تواند پس از جبران خسارت زیان‌دیده در صورتی که کارگر عامل زیان به موجب قانون مسئول شناخته شود، مراجعه نماید. این رجوع نیز به عقیده ما مبتنی بر پرداخت دین کارگر عامل زیان از سوی کارفرماست. زیرا، در فرضی که کارگر عامل زیان به موجب قانون مسئول شناخته می‌شود، یعنی در واقع او «مدیون» واقعی زیان‌دیده است و ارکان مسئولیت مدنی در عمل او جمع می‌باشد. لیکن، قانونگذار جهت حمایت از زیان‌دیدگان و مواجهه نساختن آنها با کارگران ناتوان در مقابل انتفاعی که کارفرمایان از خدمات کارگران می‌برند، کارفرمایان را نیز «مسئول» جبران خسارات ناشی از عمل کارگران قرار داده است، لیکن جهت استقرار ضمان بر عهده مدیون واقعی، به کارفرما نیز حق داده است تا به کارگر عامل زیان و مدیون واقعی رجوع کند. (داروئی، منبع پیشین، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹)

بند دوم: رجوع مسئولین اسناد تجاری در مقام پرداخت‌کننده دین به صادرکننده سند تجاری

مطابق ماده‌ی ۲۴۹ ق.ت، ظهرنویس برات نیز به همراه سایر امضاءکنندگان این سند (صادرکننده، برات‌گیر، ضامن و قبول‌کننده‌ی ثالث) در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی



دارد و به موجب مواد ۳۰۴ و ۳۱۴ ق.ت. حکم مزبور در سفته و چک نیز مجراست. اما، باز به موجب ماده‌ی ۲۴۹ و ماده‌ی ۲۸۸ ق.ت، ظهرنویس پس از پرداخت می‌تواند به امضاء کنندگان قبل از خود رجوع کند. حال سؤال این است که رجوع ظهرنویس به امضاء کنندگان قبل از خود بر چه مبنای حقوقی استوار است؟ قانونگذار در ماده ۲۴۹ قانون تجارت مقرر کرده است: «برات دهنده و کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویسان در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند. دارنده برات در صورت عدم تأدیه و اعتراض می‌تواند به هر کدام از آنها که بخواهد منفرداً یا به چند نفر یا به تمام آنها مجتمعاً رجوع نماید. همین حق را هر یک از ظهرنویسان نسبت به برات دهنده و ظهرنویسان ما قبل خود دارد...» مطابق ماده فوق، اگر وجه اسناد تجاری به معنای اخص (برات، سفته و چک) به وسیله ظهرنویسان پرداخت گردد آنها نیز می‌توانند به صادرکننده سند یا به امضاء کنندگان پیش از خود رجوع کنند تا به صادرکننده منتهی گردد. مبنای این رجوع به صادرکننده سند را نیز باید پرداخت دین صادرکننده به وسیله ظهرنویسان دانست. چون، صادرکننده با صدور سند، دین موضوع آن را به وجود آورده است. ظهرنویسان فقط طلبی که به نفع آنها ایجاد شده است (ظهرنویس نخست) یا به آنها انتقال داده شده است (ظهرنویسان بعدی) به دیگران منتقل می‌کنند و مطابق قواعد عمومی نباید در مقابل دارنده مسئول باشند. لیکن قانون‌گذار جهت تقویت اعتبار اسناد تجاری به منظور تشویق اشخاص در بکارگیری این اسناد در روابط معاملاتی خود ظهرنویسان را نیز در مقابل دارنده مسئول قرار داده است. روشن است که آنچه ظهرنویسان می‌پردازند دین صادرکننده به دارنده است و به همین دلیل نیز آنها پس از پرداخت می‌توانند به صادرکننده رجوع کنند. (نوین، ۱۳۸۴، ص ۳۸۲)

بند سوم: رجوع متصدی حمل و نقل در مقام پرداخت کننده دین به مأمور حمل و نقل

مطابق ماده‌ی ۳۸۸ ق.ت: «متصدی حمل و نقل مسئول حوادث و تقصیراتی است که در مدت حمل و نقل واقع شده اعم از اینکه خود مباشرت به حمل و نقل کرده و یا حمل و نقل کننده



دیگری را مأمور کرده باشد. بدیهی است که در صورت اخیر، حق رجوع او به متصدی حمل و نقل که از جانب او مأمور شده محفوظ است».

ماده‌ی مزبور حاوی دو بخش است: بخش نخست آن به رابطه‌ی صاحب کالا و متصدی حمل و نقل مربوط می‌شود. بخش دوم نیز به رابطه‌ی بین متصدی حمل و نقلی که طرف رابطه با صاحب کالا است و متصدی حمل و نقلی که از سوی او مأمور حمل کالا شده است. در بخش نخست، قانونگذار در راستای ماده ۳۸۶ ق.ت. برخلاف حمل و نقل در امور مدنی (مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ ق.م.)، برای متصدی حمل و نقل در مقابل صاحب کالا یک نوع مسئولیت نوعی و بدون تقصیر قائل شده است. حتی در فرضی که متصدی حمل خود مباشرت به حمل کالا نکرده باشد و متصدی حمل دیگری را مأمور این امر کرده باشد نیز این مسئولیت از او ساقط نخواهد شد و او را در مقابل صاحب کالا، مسئول تلف یا ضایع شدن کالا قرار داده است. اما در قسمت اخیر ماده مزبور به متصدی حمل حق داده است پس از جبران خسارت صاحب کالا، به مأمور رجوع کند. بدین عبارت؛ "... بدیهی است در صورت اخیر، حق رجوع او به متصدی حمل و نقلی که مأمور شده است محفوظ است." مبنای این رجوع نیز به نظر می‌رسد پرداخت دین مأمور حمل از سوی متصدی حمل است. چون او عامل تلف یا ضایع شدن کالا است و مطابق قواعد عام اتلاف و تسبیب نیز، او ضامن جبران خسارت است. لیکن، قانون‌گذار جهت تضمین بیشتر حقوق زیان‌دیده، متصدی حمل را نیز در کنار مأمور مسئول شناخته است. اما بدیهی است که مدیون واقعی و نهایی مأمور عامل تلف است و متصدی صرفاً مسئول جبران خسارت است و آنچه او می‌پردازد دین مأمور در مقابل صاحب کالا است به همین دلیل است که می‌تواند به او رجوع کند. (عرفانی، ۱۳۸۵، صص ۲۱۵-۲۱۴) البته، این حکم مختص متصدی حمل و نقل نیست. بلکه کلیه‌ی متعهدین قراردادی که شخصاً تعهدات خود را انجام نمی‌دهند، مسئول اعمال کلیه اشخاصی هستند که آنها را برای اجرای قرارداد گمارده‌اند، صرف‌نظر از نوع رابطه‌ی حقوقی که آنها را با مأمورانشان مرتبط می‌سازد و نیز صرف‌نظر از اهمیت مادی کاری که به این مأموران محول شده است.



بند چهارم: رجوع بیمه کننده به مسئول حادثه

در بیمه‌ها، اعم از بازرگانی و اجتماعی، اگر خسارت جبران‌شده از سوی شرکت‌های بیمه و سازمان تأمین اجتماعی ناشی از عمل زیانبار شخص دیگری باشد آنها می‌توانند به عامل زیان رجوع کنند.^۱ این رجوع مبتنی بر پرداخت دین عامل زیان به وسیله بیمه‌گر است. چون، مدیون واقعی، مسئول حادثه است که با عمل زیانبار خود موجب زیان بیمه‌گذار با بیمه شده گشته است و برابر قواعد ضمان قهری باید جبران خسارت کند. لیکن، قانون‌گذار جهت جبران بهتر و سریعتر خسارت زیان دیدگان به آنها حق داده است که به بیمه‌گر نیز رجوع کنند. پس، آنچه بیمه‌گر در این فرض می‌پردازد دین عامل زیان است و به همین سبب نیز می‌تواند به او رجوع کند. (دارویی، منبع پیشین، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲)

رای زیر اشاره به مورد مذکور دارد:

مطالبه دیه متوفی از شرکت بیمه توسط راننده مقصر به عنوان وارث وقوع قربات بین شخص ثالث (متوفی) با راننده وسیله نقلیه، به نحوی که راننده مقصر مستحق سهمی از دیه متوفی باشد، از موجبات سقوط تعهد عقدی شرکت بیمه مبنی بر پرداخت خسارت نخواهد بود.

مستندات: تبصره ۶ ماده یک قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی مصوب ۱۳۸۷ - اصل ۴۵ قانون اساسی - مواد ۲۸ و ۲۶۴ قانون مدنی
دادنامه: ۱۳۹۲/۰۸/۰۱ مورخ: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۲۷۱

دادگاه با عنایت به جامع محتویات پرونده اولاً... در ماده ۸۸۰ قانون مدنی قتل عمد را از موانع ارث دانسته لذا مفهوم مخالف آن اینکه در قتل غیرعمد مانع از بردن ارث قاتل از دیه مقتول نیست و نظریه شماره ۷/۰۱۶۳... ۱۳۷۹/۱۰/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید این مطلب می‌باشد. ثانیاً - ماده پنج قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۸۷ به صراحت عنوان نموده (بیمه‌گر ملزم به جبران خسارت‌های وارده شده به اشخاص ثالث مذکور در بیمه‌نامه

^۱ . ماده ۳۰ قانون بیمه سال ۱۳۱۶ و ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی



خواهد بود و مرحومین ف. و ج. اشخاص ثالث می باشند و عنوان بر آنان منطبق است طی گواهی انحصار وراثت پیوست وراثت مرحومین مذکور صرفاً ع.ل. می باشد). ثالثاً- دلیل و فلسفه اجباری بودن عقد قرارداد بیمه برای دارندگان وسایل نقلیه موتوری این است که دیات و خسارت‌های وارده به اشخاص ثالث به هر نحو پرداخت شود و فلسفه تأسیس صندوق تأمین خسارت مؤید این مطلب است. لذا دادگاه با اعتبار قرارداد بیمه فوق‌الذکر با بیمه الف و اعتبار آن در زمان حادثه و ذینفع شناختن خواهان در دیه فرزندان و گواهی حصر وراثت متوفیان و ماده ۵ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری دعوی خواهان را به نظر دادگاه وارد و قابل اجابت دانسته به استناد مواد ۲۹۴ و تبصره ماده ۲۹۵ ق.م.ا و مواد ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ ق.آ.د.م. و ۱۰ ق.م خوانده را به پرداخت دو فقره دیه کامل مرد مسلمان و پرداخت دوسوم مرد مسلمان به عنوان تغلیظ قتل در ماه حرام به عنوان اصل خواسته و خسارت دادرسی اعم از هزینه دادرسی به مأخذ دو درصد محکوم به و حق الوکاله و کیل برابر تعرفه قانونی در حق خواهان ملزم و محکوم می‌نماید. این رأی در مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۰ ثبت شده است. (پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی، ۱۳۹۵، صص ۳۸۴-۳۸۱)

فرجام خواهی: شرکت سهامی بیمه الف. نسبت به دادنامه شماره ۰۸۱۷-۹۱ مورخ ۹۱/۷/۱۲ شعبه اول محاکم عمومی حقوقی شهرستان اهواز اجمالاً مردود است. نظر به اینکه با افتراض وقوع قرابت فی مابین شخص ثالث (اعم از مصدوم و یا متوفی) با راننده وسیله نقلیه از موجبات سقوط ضمان تعهد عقدی شرکت بیمه نخواهد بود امور اساسی ذیل تعرضات شرکت بیمه را مردود می‌کند:

الف- به محض وقوع تعهد عقدی (ضمان عقدی) و تحقق موجبات ضمان اسباب و عللی که موجب سقوط ضمان عقدی است همان مواردی است که در شریعت و قانون مدنی موضوع ماده ۲۶۴ واقع شوند که در این قضیه منتفی است و اصل اشتغال یقینی مستلزم فراغ تعیینی است، حکومت می‌نماید.

ب- اجتماع شخصیت متنوع در یک فرد امتناع قانونی و شرعی ندارد، لکن اسباب شخصیت متفاوت، تبعات و عوارض متفاوت هم دارد، لذا این امر صائب نیست که ابراز شود



فرد زیان‌زننده همان فرد منتفع است و اصل عدم تداخل اسباب و مسببات است و تعاریف شخصیت چه در قانون مدنی و چه در قانون تجارت و اسباب وقوع تعدد شخصیت در یک فرد و یا در یک مقام و یا در یک شخصیت حقوقی و یا در یک شخصیت حقیقی ممکن است لذا تبعات هر شخصیت منحصر در همان سبب است و توسعه و تسری آن به سبب و وجه شخصیتی دیگر همان فرد صائب نیست و از این حیث استناد به بند ۶ ماده ۲۶۴ ق.م (مالکیت ما فی الذمه) مردود است.

ج- تبعات تقصیر چه به تسبیب، چه به تلف مادام در عهده مقصر حوادث و سوانح است که مسئولیت مدنی آن به دیگری طی امر عقدی منتقل نشده باشد همین که طی امر عقدی (عقد بیمه) تبعات تقصیر مسئولیت مدنی آن را شرکت بیمه پذیرفته ضمانت عقدی بر وی مترتب است، هر چند شخصیت یک فرد متعدد باشد (هم مقصر باشد هم اولیاء دم) باشد سبب وصول حقوق ناشی از عقد بیمه است. این امر متمایز از سبب وقوع حادثه است سبب وقوع حادثه با سبب حقوق ناشی از حادثه مادام در یک فرد جمع می‌شود که عقدی با ثالث (شرکت بیمه) منعقد نگردیده باشد. همین که شخص ثالثی ضمانت عقدی مسئولیت مقصر را در برابر مصدوم پذیرفته نمی‌تواند تبعات عقد لازم‌التأثیر را منتفی نماید.

د- افتراض تعدد شخصیت فی مابین میراث با ترکه امر مردودی است، همچنان که افتراق فی مابین دیات از میراث امر مردودی است در هر حال تمام ماترک متوفی پس از تحریر ترکه یا وراثت، ترکه را می‌پذیرند که مسئول تصفیه ترکه هم می‌شوند و برخوردار از حقوق و تعهدات مورث خود به حدی که مورث مال داشته است می‌شوند و یا آنکه قبول ترکه نمی‌کنند به سایر طبقات و النهایه در فقدان مجهول المالک و در حکم ارث بلاوارث موضوع اصل ۴۵ قانون اساسی و ماده ۲۸ قانون مدنی رفتار می‌شود. در این بین فی مابین ترکه متوفی تا قبول ترکه و یا رد ترکه فرد دیگری از حیث شخصیت ظهور و وقوع ندارد یا ترکه را قبول می‌کنند که قائم مقام قهری مورث خود در امور مالی وی می‌شوند و یا ترکه را رد می‌کنند که طبق تعرفه قانون امور حسبی اداره ترکه در عهده دادستان عمومی و مدیر ترکه قرار می‌گیرد و متعاقباً امور راجع



به ترکه اعم از حقوق و دیون و تعهدات مورث اعمال تصفیه و اعمال تقسیم و یا صرف می‌شود.

ه- از تطابق قانون بیمه اجباری مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی مصوب ۱۳۴۷ با تبصره ۶ ماده یک قانون اصلاح قانون مذکور مصوب ۱۳۸۷ در خصوص موضوع اشخاص مستثنی از شخصیت ثالث (غیرمعنون به ثالث) در قانون مسبوق (همسر، پدر، مادر، اولاد) مذکور لکن در قانون اصلاحی لاحق صرفاً (راننده مسبب حادثه) را مستثنی از احکام شخصیت ثالث نموده و این امر با هدف صیانت از حقوق مصدومین و جلوگیری از تعطیل دماء مسلم (لایطل امرء مسلم) می‌باشد. بنا به جهات مرقوم دادنامه فرجام خواسته حسب مبانی و موازین صدرالذکر در نتیجه مخالفتی با موازین قانونی و شرعی ندارد. رأی فرجامی نتیجتاً به استناد ماده ۳۷۰ ق.آ.د.م. ضمن مردود دانستن فرجام خواهی ابرام می‌گردد. (منع پیشین، صص ۳۸۵-۳۸۴)

بند پنجم: رجوع پرداخت‌کننده طلب بستانکار دارای وثیقه به مدیون

مطابق ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی اگر مالی از محکوم‌علیه در وثیقه یا توقیف بستانکار دیگر وی باشد، محکوم‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع و تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید. در این صورت وثیقه و توقیف‌های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجه تودیع شده بلافاصله توقیف می‌شود و اگر محکوم‌علیه حاضر به پرداخت حقوق محکوم‌له نشد او می‌تواند با فروش مال توقیف شده تمام طلب خود را اعم از طلب اصلی و آنچه که از طرف مدیون به بستانکار دیگری پرداخته است، از محل فروش وصول نماید. در اینجا نیز مشاهده می‌گردد که محکوم‌له به تجویز قانون و بدون اذن مدیون دین او را به بستانکار دیگری می‌پردازد و از محل مورد وثیقه یا توقیف شده وصول می‌کند. وصول دین پرداخت شده از محل مال مدیون همان رجوع محکوم‌له به محکوم‌علیه نسبت به دینی است که او بدون اذن محکوم‌علیه پرداخته است. (مصلحی، ۱۳۷۹، ص ۶۱) البته استفاده از حکم مقرر در ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی در صورتی مقرون به صرفه است که مال



مورد نظر در قبال مبلغی کمتر از محکوم‌به استحقاقی محکوم‌له در رهن و یا وثیقه یا توقیف باشد و الا به نفع محکوم‌له نخواهد بود بدهی‌های مربوط به رهن یا وثیقه یا توقیف را پرداخت و مال را از حالت بازداشت خارج و مجدداً به نفع خود توقیف کند. بنابراین استفاده از این ماده برای وضعیتی مناسب است که ارزش ملک حداقل معادل مجموع بدهی قبلی مدیون و بدهی فعلی او باشد. اما اگر مال در رهن بوده و محکوم‌له بخواهد از حکم مقرر در ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی استفاده کند باید بدواً به مرتهن مراجعه و تمام بدهی‌های راهن را بپردازد. پس از پرداخت حقوق مرتهن، محکوم‌له باید نامه‌ای از رهن گیرنده خطاب به دفترخانه تنظیم سند رهنی بگیرد مبنی بر این که تمام حقوق خود را دریافت کرده و خلاصه عملیات فک رهن را به اداره ثبت مربوطه پس از انجام تشریفات قانونی اعلام و سپس مدارکی که دلالت بر فک رهن ملک مرهونه توسط محکوم‌له دارد به دایره اجرا تسلیم کند. در این صورت دایره اجرا پس از طی مراحل نسبت به اجابت درخواست محکوم‌له اقدام خواهد کرد. نظریه اداره کل حقوقی قوه قضائیه هم در صورتی که بعد از صدور حکم بر الزام محکوم‌علیه به تنظیم سند رسمی انتقال ملک، مشخص شده است که مورد حکم در رهن بانک است تکلیف دایره اجرا چیست؟ اینچنین است: «چنانچه بعد از صدور حکم بر الزام خواننده به تنظیم سند انتقال ملک و صدور اجرائیه معلوم شود که ملک متنازع‌فیه در رهن می‌باشد عملیات اجرایی و صدور اسناد انتقال موکول به پرداخت طلب مرتهن می‌باشد و در صورتی که محکوم‌له مبادرت به پرداخت قرض محکوم‌علیه نمود می‌تواند جهت وصول وجوه پرداخت شده به محکوم‌علیه (راهن) مراجعه نماید.» (تحصیل دوست و خرازی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۹)^۱

لذا با استناد به مقررات ماده ۵۵ و با ایداع تمام دیون و خسارات قانونی و حقوق دولت در صندوق دادگستری یا ثبت می‌توان تقاضای توقیف و فروش مال غیر منقول را نمود^۲ برابر مقررات قانون اجرای احکام مدنی در صورتی که در مقام اجرای حکم وصول عین معین از

۱. ش. ۱۵۵۸ - ۷/۲۱-۳/۱۳۸۷

۲. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۷۱۴ م ۷/۱۲/۲ ۱۳۷۹/۱۲/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه



محکوم‌علیه ممکن نباشد، محکوم‌به باید به قیمت روز اجرای حکم، تقویم و برابر آن از محکوم‌علیه دریافت و به محکوم‌له پرداخت شود.^۱

بند ششم: رجوع محکوم‌له پرداخت کننده حق الزحمه ارزیاب به محکوم‌علیه
دستمزد ارزیاب به وسیله مأمور اجرا با توجه به کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می‌گردد. منظور از کمیت، مقدار مالی است که باید قیمت گذاری شود و منظور از کیفیت اوصافی است که مال مورد توقیف دارد و منظور قانونگذار از ارزش کار، مجموع کمیت و کیفیت و اعتباری است که پرونده اجرایی دارد... طبق قانون مدنی هم پرداخت هزینه مخارج دین بر عهده مدیون می‌باشد.^۲ (مهاجری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۱)

همانگونه که قانونگذار در ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی به محکوم‌له اذن داده که بدهی دیگری راپردازد. بنابراین پرداخت کننده در صورتی حق مراجعه به مدیون را دارد که دادگاه اذن در پرداخت بدهی دیگری را به او بدهد. به عنوان مثال دو نفر که با هم متعهد شده‌اند با پرداخت هزینه یک واحد آپارتمان بسازند وسط کار یکی از دو طرف سهم خود را نمی‌پردازد. طرف دیگر حق دارد با مراجعه به دادگاه و در قالب دستور موقت اجازه پرداخت سهم دیگری را گرفته و پس از تکمیل آپارتمان از او مطالبه می‌کند. ماده ۷۶ قانون اجرای احکام مدنی نیز به بحث پرداخت بدون اذن دیگری مربوط است. مطابق این ماده، حق الزحمه ارزیاب در ارزیابی مال توقیف شده به عهده محکوم‌علیه است. اما اگر محکوم‌علیه از پرداخت آن امتناع کند محکوم‌له می‌تواند آن را پرداخته و سپس دادگاه آن را ضمن اجرای حکم از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له خواهد داد و یا از حاصل فروش اشیاء توقیف شده استیفاء خواهد شد. بدیهی است که، مواد فوق نیز مصداق بارز رجوع تأدیه‌کننده غیر مأذون به مدیون است. طبق ماده ۷۶ در صورتی که به نظریه ارزیاب اعتراضی وارد آید و دادگاه موافق باشد هزینه ارزیابی مجدد به عهده معترض خواهد بود. اما اگر ارزیابی مجدد بنا به تشخیص دادگاه باشد هزینه مزبور به عهده مدیون خواهد بود زیرا پرداخت مخارج تأدیه بدهی از

۱. ش ۷/۳۴۰ م ۱۳۶۱/۱۱/۲۱ اداره حقوقی قوه قضائیه

۲ ماده ۲۸۱ قانون مدنی: «مخارج تأدیه به عهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.»



وظایف مدیون است و ارزیابی هم از مقدمات تأدیه بدهی است. بنابراین در ارزیابی مجدد در صورتی که محکوم‌علیه از پرداخت خودداری نماید محکوم‌له آن را می‌پردازد. همچنین زمانی که دستور فروش ملکی صادر می‌شود باید مالیات قبل از تنظیم سند پرداخت شود. در این صورت هزینه مالیات نقل و انتقال ملک برای اجرای حکم ضروری است. این هزینه جزء هزینه اجرایی محسوب و مانند محکوم‌به باید تأدیه گردد. لذا محکوم‌علیه باید هزینه مزبور را متحمل شود و در صورت استنکاف، دادگاه به منظور اجرای حکم مبنی بر انتقال ملک می‌تواند اجازه دهد از وجهی که برنده مزایده به عنوان قیمت ملک به حساب محکوم‌علیه فروشنده پرداخت کرده است هزینه مالیاتی پرداخت شود. (نوبخت، منبع پیشین، ۱۳۹۰، صص ۱۰۸-۱۰۷)

بند هفتم: رجوع محکوم‌له پرداخت‌کننده حق الحفاظه حافظ به محکوم‌علیه

اموال منقول توقیف شده در همان محل که هست حفظ می‌شود مگر این که نقل اموال به محل دیگر ضرورت داشته باشد.^۱ اموال توقیف شده برای حفاظت به شخص مسؤلی که حافظ نامیده می‌شود سپرده می‌شود. حافظ نسبت به این اموال امین محسوب می‌شود^۲ و حق ندارد از آن اموال به نفع خود استفاده کند و یا آن را به کسی بدهد. در صورت مطالبه اداره ثبت، آن اموال را باید به اداره مذکور تحویل دهد در غیر این صورت ضامن است.^۳ طبق ماده ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی^۴ پرداخت اجرت حافظ بر عهده محکوم‌علیه است و اگر وی اجرت حافظ

۱. ماده ۴۵ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا: «حافظ باید به قدر امکان دارایی داشته باشد و حتی المقدور بدون نقل مال مورد بازداشت به جای دیگر تعهد حفاظت مال را بکند.»

۲. تبصره ۱ ماده ۴۵ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا: «امور اجرا اگر در انتخاب حافظ واجد شرایط امانت و شرایط دیگر راجع به امین تفسیر کند با حافظ متضامناً مسؤل خواهد بود.»

۳. ماده ۵۰ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا: «حافظ در صورت مطالبه مال از طرف اداره ثبت باید آن را تحویل دهد در صورت امتناع یا تفسیر ضامن است و در حکم مدیون اصلی است و اداره ثبت معادل مال بازداشت شده را از دارایی حافظ استیفا خواهد کرد و در صورت ضرورت تغییر حافظ به نظر رئیس ثبت می‌باشد.»

۴. ماده ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی: «اجرت حافظ را اگر محکوم‌علیه تأدیه نکند محکوم‌له می‌پردازد و از حاصل فروش اشیای توقیف شده استیفا می‌نماید. در صورت مطالبه اجرت از طرف حافظ و عدم تأدیه آن مدیر اجرا به محکوم‌له اخطار می‌کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار اجرت حافظ را بپردازد.»



را نپردازد محکوم‌له هزینه مزبور را خواهد پرداخت. مبنای این مسئولیت همان است که در ماده ۷۶ بیان شد چرا که با توجه به این که محکوم‌علیه مدیون محسوب می‌شود مخارج آن هم به عهده او خواهد بود. (اباذری فومشی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳) در صورتی که محکوم‌علیه از پرداخت هزینه حافظ خودداری نماید خطاری توسط مدیر اجرا به محکوم‌له داده می‌شود که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار اجرت حافظ را بپردازد در این صورت می‌تواند از حاصل فروش اموال توقیف شده محکوم‌علیه آنچه را که پرداخته دریافت کند. اما مسئله‌ای که در مورد ماده ۸۲ می‌توان راجع به آن بحث کرد این است که اگر محکوم‌له بدون این که خطاری جهت پرداخت حق الزحمه حافظ به محکوم‌علیه شده باشد این وجه را بپردازد چون بدون اذن محکوم‌علیه و بدون رعایت شرایط قانونی داده است حق مطالبه ندارد. طبق این ماده پرداخت اجرت حافظ بر عهده محکوم‌علیه است و به موجب خطاریه به محکوم‌علیه ابلاغ تا ظرف مهلتی که در خطاریه مشخص شده حق الزحمه حافظ را بپردازد. در صورت امتناع وی مراتب پرداخت به محکوم‌له توسط قسمت اجرا به موجب خطاریه ابلاغ خواهد شد. در غیر این صورت امکان مطالبه آنچه را که پرداخته نخواهد داشت. بنابراین اگر وی قبل از مسجل شدن امتناع محکوم‌علیه از پرداخت اجرت حافظ، رأساً و قبل از این که برای او خطاری مبنی بر پرداخت ارسال شود، آن را بپردازد به نظر می‌رسد مورد مشمول قواعد عام پرداخت از جانب دیگری باشد و چون در این مورد اذن در پرداخت منتفی است لذا محکوم‌له برای آنچه که به حافظ پرداخته است حق رجوع به محکوم‌علیه را ندارد. (حیاتی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۹)

بند هشتم: رجوع محکوم‌له پرداخت‌کننده سایر هزینه‌های اجرایی به محکوم‌علیه

در سایر مواردی که پرداخت هزینه‌ای به عهده محکوم‌علیه قرار می‌گیرد. هر چند که در بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی هزینه‌های اجرایی را نام برده است لذا ممکن است در طی اجرای احکام، مخارجی به وجود آید که اجرای حکم بدون پرداخت آن میسر نباشد. چنانچه محکوم‌علیه از پرداخت امتناع نماید محکوم‌له بنا بر اخطار دایره اجرا آن را پرداخت و از اموال محکوم‌علیه به محکوم‌له داده خواهد شد. این هزینه‌ها هم جزء هزینه‌های اجرایی



می‌شود. به عنوان مثال حمل و نقل اموال توقیف شده به محل فروش مستلزم هزینه‌هایی است که از اموال محکوم‌علیه وصول خواهد شد. همچنین مشخص نشده چه کسی باید هزینه انتشار آگهی اشاره شده در ماده ۱۱۸ قانون اجرای احکام مدنی^۱ را بپردازد؟ اما به دلالت بند ۲ ماده ۱۵۸ هزینه‌هایی را که برای اجرای حکم ضرورت دارد جزء هزینه اجرایی است. و با توجه به ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی^۲ پرداخت این هزینه‌ها نیز بر عهده محکوم‌علیه است. لذا کلیه هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت دارد از قبیل جوهی که به بانک و برای فک رهن یا اخذ مفصاحساب باید پرداخت و به علت استنکاف محکوم‌علیه و یا در دسترس نبودن او محکوم‌له ناگزیر از پرداخت آن برای فراهم کردن مقدمات اجرای حکم است، همگی مشمول بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی است و محکوم‌له برای وصول آن نیازی به اقامه دعوا و تقدیم دادخواست جداگانه ندارد. (حسینی، منبع پیشین، ۱۳۸۹، ص ۲۴۵) مطابق با آئین نامه مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا هزینه آگهی، دستمزد کارشناس، حق الحفاظه، حق الاجرا و حق مزایده نسبت به اموال منقول و غیرمنقول و سایر هزینه‌های قانونی به عهده متعهد می‌باشد و مانند اصل طلب وصول می‌شود. در هر مورد که این هزینه‌ها را نتوان از متعهد وصول کرد متعهدله باید آن را پرداخت نماید در این صورت پس از فروش مال یا وصول طلب به موجب همان اجرائیه وصول و به متعهدله داده می‌شود.^۳ در فرضی که دو یا چند نفر به پرداخت مبلغی محکوم شده باشند پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف از سایرین می‌شود. نظریه دادستان کل کشور نیز چنین است: «چون خصوصیت مسئولیت تضامنی در این است که تمام متعهدین مسئول پرداخت شیئی واحد می‌باشند همین که یکی از آنان از عهده پرداخت آن برآید رفع اشتغال ذمه از سایر متعهدین می‌شود. این

۱. ماده ۱۱۸ قانون اجرای احکام مدنی: «آگهی فروش باید در یکی از روزنامه‌های محلی یک نوبت منتشر شود.»

۲. ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی: «پرداخت حق اجرا پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه بر عهده محکوم‌علیه است ولی در صورتی که طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند نصف حق اجرا دریافت خواهد شد و در صورتی که محکوم‌به بیست هزار ریال یا کمتر باشد حق اجرا تعلق نخواهد گرفت.»

۳. ماده ۴۰ قانون مذکور



قاعده نسبت به هزینه دادخواست نیز تسری دارد» (معاونت آموزش قوه قضائیه، منبع پیشین، ۱۳۸۷، ص ۴۲) در این مورد به یک رأی صادر شده اشاره می‌کنیم:

پرداخت دین از جانب غیرمدیون بدون اذن وی قابل رجوع نیست، اما هرگاه اجبار قانونی، شخصی را مجبور به پرداخت اجور معوقه و پذیره زمین به اداره اوقاف نماید، این رفتار قانونی جایگزین اذن مدیون است و پرداخت‌کننده بعداً امکان رجوع به مدیون اصلی را دارد. مستندات: ماده ۳۰۶ قانونی مدنی، دادنامه: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۵۴۳، مورخ: ۱۳۹۲/۰۹/۱۶: برابر مبیعه‌نامه‌های مورخ ۸۱/۱۰/۲۳ خوانده یک قطعه زمین از اراضی حسن‌آباد که روی نقشه تفکیکی شهرداری قطعه ۲۳۱ نام‌گذاری شده است را به خواهان‌ها فروخته و بهای آن را دریافت کرده است. برابر بند یک از شرایط ضمن عقد خوانده و متعهد متقبل شده است که کلیه بدهی‌های دیوان اعم از دارایی و شهرداری و اوقاف را پرداخت نماید. ایضاً به منظور تأکید بر تعهدات فروشنده مجدداً در ذیل بیع‌نامه آمده (... فروشنده متعهد گردیده که جهت اخذ پروانه توسط خریدار حق تفکیک شهرداری را پرداخت نماید...). علی‌رغم این همه تأکید خوانده از ایفاء تعهدات خود امتناع و لاجرم خواهان‌ها بدهی مورد معامله اوقاف را به مبلغ ۳۶/۷۲۰/۷۵۷ ریال پرداخت نموده و زمان مراجعه به شهرداری جهت اخذ پروانه ابلاغ شده است که هر گونه اقدام جهت صدور پروانه بدوناً موقوف به پرداخت حق تفکیک به مبلغ ۱۷۴/۳۷۵/۰۰۰ ریال می‌باشد.

رأی دیوان: قطع نظر از اینکه گرچه پرداخت دین از جانب غیرمدیون بدون اذن وی قابل رجوع نمی‌باشد، اما در قضیه مانحن‌فیه اذن و اجبار قانونی که فرجام خواه را مجبور به پرداخت اجور معوقه و پذیره زمین به اداره اوقاف نموده است جایگزین اذن مدیون می‌باشد و این معنا در حقوق ایران به طور کلی پذیرفته شده است از جمله قاعده‌ای که در ماده ۳۰۶ قانون مدنی راجع به اداره مال غیر مورد تأکید واقع شده است که چنانچه عدم دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده مستحق مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است. لکن در مقام بیان نقص تحقیقاتی باید گفت، خواهان‌ها به شرح دادخواست اعلام نموده‌اند ما بدهی به اوقاف را به مبلغ ۳۶/۷۲۰/۷۵۷ ریال پرداخت نمودیم.



اولاً: معلوم نیست وجه را بابت چه نوع بدهی پرداخت کرده، آیا برای پذیره است یا اجور معوقه و یا ...

ثانیاً: دو فقره فیش پیوست واحد بوده و جمع رقم ۱۷/۴۹۸/۵۰۰ ریال است نه ۳۶/۷۲۰/۷۵۷ ریال، رقم مذکور در فیش هم مشخص نیست به حساب اوقاف ریخته شده یا نه و از چه بابت بوده است.

ثالثاً با توجه به ثمن معامله در بیع نامه مبلغ پذیره در تاریخ معامله چه مبلغ بوده است، استعلام نشده است. بدهی به اوقاف تا تاریخ تنظیم قولنامه به شرح بند یک مباحثه‌نامه مورد تعهد فرجام‌خوانده قرار گرفته که رقم مورد تعهد هم از حیث نوع بدهی و هم از جهت میزان تا زمان تنظیم قولنامه مشخص نیست. علی‌هذا از این حیث دادنامه مخدوش بوده مستنداً به بند الف ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه فرجام خواسته نقض و جهت رسیدگی به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌گردد. راجع به قسمت دیگر تصمیم دادگاه که قرار رد می‌باشد، نظر به اینکه برابر مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی جز قرارهای احصایی قابل فرجام نمی‌باشد، هیأت شعبه مواجه با تکلیفی نمی‌باشد پرونده را در این قسمت جهت اقدام مقتضی اعاده می‌نماید. (منبع پیشین، ص ۴۶۲)

نتیجه گیری

الزاماً در هر کشور و در هر جامعه‌ای اشخاص حقیقی و حقوقی در تعاملات تجاری، اقتصادی و سیاسی با موضوع پرداخت از جانب دیگری مواجه می‌باشند. اگر چه طرفین اجرای تعهد اشخاصی هستند که با هم در انعقاد تعهد دخیل بودند، ولی در مواردی ممکن است ثالث طرف اجرای تعهد باشد مثل (نماینده، قائم‌مقام، وراث، اشخاص ثالث دیگری ...) تعهد را اجرا نمایند. در حقوق بسیاری از کشورها، در باب پرداخت بدون اذن دین دیگری، قاعده عامی وجود دارد بدین صورت که، اگر شخصی در پرداخت دین دیگری ملزم یا ذینفع باشد می‌تواند به قائم‌مقامی دائن به مدیون رجوع کند مطابق ماده ۲۶۷ ق. م. ایفای دین از جانب غیرمدیون جایز است، اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد. در این مورد، رضایت متعهدله نیز شرط نیست، زیرا منظور متعهدله از انجام تعهد رسیدن به مورد تعهد می‌باشد که آن



انجام یافته است و هیچ ضرری نیز متوجه او نخواهد بود. البته، حکم مزبور ناظر به جایی است که در اجرای تعهد شرط مباشرت نشده باشد و گرنه سقوط تعهد منوط به رضایت متعهدله خواهد بود. به موجب ماده مذکور، کسی که دین دیگری را بدون اذن او می‌پردازد، نمی‌تواند مبلغ پرداخت شده را مطالبه کند، چه آنکه پرداخت دین در چنین صورتی ظهور در تبرع دارد. زیرا مدیون تعهدی در برابر او به عهده نگرفته است و تأدیه دین دیگری بدون اذن او ظهور در تبرع دارد یا به تعبیر برخی مؤلفین حقوقی، در حکم متبرع است اگر چه قصد تبرع نداشته باشد. با این حال، قانونگذار در قوانین مختلف، در برخی موارد، به ثالث حق مطالبه مبلغ پرداخت شده را اعطا کرده است. با دقت نظر در این موارد می‌توان گفت هر جا که ثالث دین دیگری را برای دفع ضرر از خود با مدیون می‌پردازد، پرداخت دین ظهور در تبرع ندارد و ثالث می‌تواند برای جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه و استیفای ناروای مدیون یا به عنوان اداره فضولی مال غیر، مبلغ پرداخت شده را وصول کند. در صورتی که شخصی تعهدی را بر عهده دارد. در وهله نخست خود باید آن را اجرا کند و با اجرای آن تعهد ساقط می‌شود. در صورت امتناع متعهد از اجرای آن، طلبکار می‌تواند او را ملزم به اجرای تعهد خود سازد. گاهی ممکن است شخص ثالثی درصدد اجرای تعهد برآید. ماده ۲۶۷ ق.م. در این خصوص مقرر می‌دارد ایفای دین از جانب غیر مدیون جایز است، اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد. در این مورد، رضایت متعهدله نیز شرط نیست، زیرا منظور متعهدله از انجام تعهد رسیدن به مورد تعهد می‌باشد که آن انجام یافته است و هیچ ضرری نیز متوجه او نخواهد بود. البته، حکم مزبور ناظر به جایی است که در اجرای تعهد شرط مباشرت نشده باشد و گرنه سقوط تعهد منوط به رضایت متعهدله خواهد بود.



منابع و ماخذ

۱. ابادری فومشی، منصور، قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲. اصغری آقامشهدی، فخرالدین؛ اصغری، شهرام، پرداخت دین دیگری از روی ناچاری، مجله علمی پژوهشی حقوق خصوصی، ش ۱، تابستان ۱۳۹۱.
۳. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۵.
۴. پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی، مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی) ۱۳۹۲، تهران: قوه قضایی، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۹۵.
۵. تحصیل دوست، فریدون، خرازی، محمد، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در مسائل مدنی: آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی از ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۲، چاپ ۱، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴.
۶. حاتمی، علی اصغر و مسعودی، ندا، پرداخت ثالث، مجله دانشکده دانشگاه سمنان، ش ۱۶، ۱۳۸۶.
۷. حسینی، سید محمدرضا، قانون مدنی در رویه قضایی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی مجلد، ۱۳۸۹.
۸. حیاتی، علی عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۹. دارویی، عباسعلی، قائم مقامی با پرداخت، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۰. رضایی، محدثه، ایفای تعهد از جانب دیگری در اجرای احکام و اسناد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان- دانشکده حقوق، ۱۳۹۰.
۱۱. عرفانی، توفیق، مسئولیت مدنی متصدیان حمل و نقل زمینی، جاده-ریل، نشر آثار اندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۲. عرفانیان، مسعود، نگرشی نو بر ایفای تعهد در حقوق ایران، مجله دادرسی، ش ۱۲۷، ۱۳۹۳.



۱۳. کاتوزیان، ناصر، الزام های خارج از قرارداد ضمان قهری، ج ۱ و ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۱۴. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۲، تهران: چاپ وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۵. متین دفتری، احمد، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی، تهران: نشر رهام، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۱۶. مصلحی، علی حسین، حقوق تعهدات، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۷. معاونت آموزش قوه قضائیه، رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۱۸. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات فکرسازان، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۱۹. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، موسسه المرتضی العالمیه، ج ۲۶، ۱۴۱۲ق.
۲۰. نوبخت، یوسف، اندیشه های قضایی، تهران: نشر کیهان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۲۱. نوین، پرویز، حقوق مدنی (در عقود و تعهدات)، تهران: نشر نگاه نو، چاپ اول، ۱۳۸۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی